

اصول مشترک حقوق کیفری و حقوق بشر

شادی آجیلیان^۱، امیر سیفی^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران (دامغان)

^۲ کارشناس حقوق دانشگاه آزاد اسلامی هشتگرد

چکیده

حقوق کیفری در کارکرد نخست خود همواره به حمایت از ارزش های اجتماعی پرداخته است و در کارکرد دوم خود، به وسیله ابزار سنتی خود یعنی مجازات، محدود کننده آزادی ها و حقوق اساسی افراد جامعه می شود، مفهوم حقوق بشر در ساختار امروزی خود عمری طولانی ندارد به همین دلیل طبیعی است که حقوق کیفری در معنای متعارف خود مستقیماً به حقوق بشر توجه نکرده است. با وجود این، از سال ۱۷۸۹ حقوق جدید پایه گذاری شد و حفظ حقوق و آزادی های فردی رسالت دوم حقوق کیفری شده است. در این نوشتار تلاش بر این بوده تا اصول و موازین حقوق کیفری که مورد حمایت حقوق بشر در زمینه حقوق دفاعی متهم است بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر حقوق کیفری، اصول مشترک، حقوق متهم.

۱- مقدمه

اصول مورد توجه حقوق بشر با قواعد عدل و انصاف و حقوق فطری انسان ها مطابقت دارد. تمام مکاتب و نظام های عدالت جو به دنبال این آرمان ها و ارزش ها هستند. تمام این اصول در منبعی جامع به نام اصول عرفی بین المللی گردآوری شده اند. پاره ای از این حقوقی به نوع بشر و کرامت انسانی و مربوط می شود و بخش مهمی از آن به به حقوق فرد در مقابل محاکمات جزایی مربوط است. محاکمات جزایی راه سلطه دولت بر شهروندان است و نباید به ابزاری برای استبداد و اعمال قدرت تبدیل گردد. بارزترین این حقوق قانونی بوده جرائم و مجازات ها، اصل شخصی بودن مجازاتها اصل تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه علنی در دادگاه، براءت، تفهیم فوری، حق سکوت، محاکمه بدون تاخیر ضروری، حق داشتن وکیل، کمک رایگان مترجم، حق مواجهه با شهود اصل منع اقرار به اجبار، جدایی آیین دادرسی اطفال از افراد بزرگسال، درخواست تجدید نظر، جبران زیان های وارد بر محکومان بی گناه و منع تجدید محاکمه و مجازات می باشد، در نوشتار ذیل به بررسی بخشی از این حقوق می پردازیم.

بند اول: اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها

یکی از اصول اولیه و مسلم حقوق جزا، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها می باشد و منظور از این اصل بطور خلاصه اینست که:

اولاً: هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً از طرف مقنن به این صفت شناخته شده باشد؛

دوم: هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف مقنن برای همان جرم وضع شده باشد؛

سوم: هیچ محکمه های صالح برای رسیدگی به جرمی نیست مگر آنکه قانون، صلاحیت آن محکمه را برای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد؛

چهارم: هیچ حکمی از محکمه صالح علیه متهمی صادر نخواهد شد مگر پس از رسیدگی و محاکمه، آنهم در شرایط پیش بینی شده در قانون صورت گیرد.

به نظر می رسد این اصل خود جزئی از اصل قانونی بودن حقوق جزا است و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ممکن است این توهم را بوجود آورد که این اصل فقط در حقوق جزای ماهوی مؤثر و در سایر قسمت ها از جمله آیین دادرسی کیفری تأثیری ندارد در حالیکه در آیین دادرسی کیفری هم اقدامات و رسیدگی ها و سایر موارد باید طبق مقررات و اصول قانونی باشد.

این اصل که در حقوق بین الملل (بند ۲ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر) و نیز شرع مقدس و تعالیم اسلام (قاعده قبح عقاب بلا بیان) به رسمیت شناخته شده در حقوق ایران طی اصول، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۵۹، ۱۹۹ و ۱۹۹ قانون اسلامی و مواد ۲ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی مبنای قانونی خود را یافته است. ۱ اصل قانونی بودن جرم و مجازات نخستین بار در قرن ۱۸ میلادی تحت تأثیر افکار و اندیشه های انقلابی دانشمندان چون سزار بکاریا و متسگبو با حمله به اختیارات بی حد و حصر قضا در تعیین جرمها و کیفرها وارد سامانه قانون گذاری کشورهای غربی گردید. تا قبل از استقرار این اصل، جرمها و مجازات ها دلخواهی بوده است. قضا مفید و محدود به هیچ اصل و قاعده ای نبودند و از اختیارات بی حد و حصری برخوردار بوده اند. ۲

^۱ نظریات اداره حقوقی فره تنائیه در زمینه مسائل کفری، روزنامه رسمی، ۱۳ جلد اول، صفحه ۱۸۷

^۲ آقای جنت مکان حسین، آقای جنت مکان، حسین؛ حقوق کیفری عمومی بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰، جلد اول، انتشارت جنگل، چاپ اول سال ۱۳۹۱ م ۱۵

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها آثار زیر را به دنبال دارد

۱. عطف به ماسبق نشدن مقررات جزایی: در صورتی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها ملاک عمل قرار گیرد قهراً قوانین مستوجب کیفر به ماسبق معطوف نمی‌گردد. هر چند حقوق ما تا حد زیادی متأثر از شرع و فقه است لیکن فقهی صرف نبوده و در حقوق مدون قاعدتاً "قوانین جهت آینده وضع می‌شود (ماده ۴ قانون مدنی) و در موارد جزایی نمی‌توان عملی که در گذشته صورت گرفته و برای آن مجازاتی معین نشده با قانون جدید حاکی از جرم انگاری آن عمل مورد عقوبت و کیفر قرارداد لذا ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در این مورد تعیین تکلیف نموده است. استثنایی که در این ماده قید شده و منطبق با اصول مترقی حقوقی می‌باشد مواردی است که شامل تخفیف یا عدم مجازات باشد یعنی قانون جزایی اخیر التصویب در صورتی به گذشته قابل سرایت است که با از لحاظ مجازات ضعیف تر از قانون حاکم در زمان وقوع جرم باشد با مبتنی بر عدم مجازات عمل ارتكابی است که در این صورت قانون به گذشته یا ماسبق شمول و عطف دارد. این امر با فطرت و طبیعت انسان هم سازگار است.

۲. تفسیر مضیق قوانین و مقررات جزایی: دیگر اثر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها لزوم تفسیر محدود قوانین جزایی است عبارتی بر خلاف حقوق مدنی که دادگاه می‌تواند با قیاس و وحدت ملاک از مقررات مدنی تفسیر موسع بعمل بیآورد و موارد زیادی را تحت مشمول قانون و قاعده ای قرار دهد در امور جزایی تفسیر قانونی و صحیح تفسیری است که محدود و منحصر به موارد تصریح شده است نتیجتاً در موارد شک و حالتی که دلیل وجود ندارد رای بر براءة صادر می‌شود. ۳

بند دوم: اصل شخصی بودن مجازات -

عبور از خط قرمزهایی که قانون با قید مجازات آنها را ممنوع کرده است، جرم محسوب میشود و مجازات مقرر در قانون را به همراه دارد. ارتکاب جرم، نه تنها پای مرتکب را به دادگاه کیفری باز می‌کند بلکه شرکا و معاونان جرم هم محاکمه شده و در صورت ثبوت اتهام مجازات می‌شوند. اما غیر از کسانی که در ارتکاب یک جرم دخالت داشته اند مجازات شخص دیگری که ارتباطی با ارتکاب جرم نداشته اند منطقی به نظر نمی‌رسد. این قاعده که عقل کاملاً آن را منطقی می‌یابد در حقوق به اصل شخصی بودن مجازات معروف است.

منظور از اصل شخصی بودن اینست که عدل و انصاف اقتضاء می‌کند که مجازات منحصر دامنگیر شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند البته اگر چه این اصل صرف اعمال کیفر در مورد بزهکاران را مورد توجه قرار می‌دهد اما نادیده نباید انگاشت که به هر تقدیر مجازات مجرم نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی‌تأثیر باشد کسی که به زندان با اعدام محکوم می‌گردد، بی‌شک خانواده اش از فقدان او دچار تشویش، نگرانی و ناامنی می‌شوند و در این موارد مجازات به شکلی غیرمستقیم آنها را نیز متأثر می‌سازد و در نتیجه اصل شخصی بودن محدود می‌گردد. ۴ در جوامع اولیه و حتی در جوامع سده‌های اخیر، مسئولیت فردی و اصل شخصی بودن اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرمی میشد تمام اقوام و اعضاء خانواده در مقابل جرمی که یک نفر انجام داده بود مسئولیت داشتند و در مناطقی که مردم بصورت قبیله و طایفه‌های زندگی می‌کردند اگر فردی از یک قبیله فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قائل می‌شد که بتوانند بر علیه نبیله نائل وارد جنگ شده و تمامی آنها را از دم تیغ بگذرانند گاهی کون کوچک ترین مسئله باعث می‌شد بین دو

^۱ . گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۸ص ۱۵۴

^۲ . نوریها، رضا، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، چاپ دوازدهم ۱۳۷۸، صص ۴۲۱-۴۲۱

قبیله سالها جنگ و خونریزی برپا شود و مادها و هزاران نفر ابره شوند و معتقد بودند خون بایستی با خون جواب داده شود و خون تنها به خون شسته و پاک میشود. ۵

بند سوم: تساوی افراد در برابر دادگاه

مساوات افراد در برابر دادگاه که، دارای سه وجه است. وجه نخست آن به این معنی است که آنچه در عالم ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می شود نظیر رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش ها و وابستگی های حزبی و تشکیلاتی. در عالم قساوت و عدالت به هیچ وجه موجب تبعیض و تمایز نخواهد بود. متهم به عنوان فردی از افراد بش به گمان نقض مقررات حافظ نظم عمومی و حقوق فردی در برابر دادگاه فظاخر شده و مجرد آن اوصاف و عوارض بشری و اعتبارات و موقعیت های اجتماعی مورد محاکمه واقع می شود. وجه کو پگر تضمین مورد بحث توازنی است که دادگاه ناگزیر باید در میان اصحاب دعوی برقرار نماید. در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است. بدیهی است که داوری بدون مراعات حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود تساوی در برابر دادگاه از این نظر پیوستگی تمامی باندبیر و تضمین های دیگری چون محاکم منصفانه و ضرورت بیطرفی دادگاه دارد. تساوی در برابر دادگاه بک تضمین عام است و هم اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهود مدعی و منهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می گیرد. وجه سوم این تضمین که تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم میدهد، آن است که تشکیلات دادگاهها. آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه افشار و اصناف شهروندان یکسان باشد بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طبف باطن خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه نساری افراد در پراپر دادگاه ناسازگار است. این که در این گونه دادگاه هانسهبلاط خاص برای متهمان قائل می شوند با نفسی و تشدهاری نسبت به انسان روا میدارند، موثر در مقام نیست. نکته آنست که تشکیل دادگاه های خاص امری استثنایی و خلاف قاعده که توسط ان نقض عدالت و انصاف به شمار می رود. همان طور که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است. تساوی دادگاه در برابر شهروندان نیز القاعد، ضروری است. در صدر بند ۱ ماده ۱۴ میثاق امده (افراد در برابر دادگاه مساویند،) مساوات افراد در برابر دادگاه که ضرورت آن در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم تصریح شده است. ۶

بند چهارم: علنی بودن محاکمه

علنی بودن محاکمات یکی از تضمینات مهم برای امنیت انسانی به شمار می رود. این معنا که مردم بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند. در جریان محاکمات اُسرار گیرند، و صحت و سقم آن مورد ارزیابی قرار دهند^۷ علنی بودن محاکمه هنگامی است که شهروندان عادی امکان حضور در جلسات دادگاه را داشته باشند و بتوانند جریان رسیدگی و اظهارات اطراف دعوا را مشاهده استماع نمایند و از نزدیک بر فرایند اجرای عدالت نظارت کنند. در واقع علنی بودن محاکمه که از ویژگی های نظام دادرسی اهامی است و از روم باستان به یادگار مانده است. ۸

^۵ افراسیابی، محمد اسماعیل، مفرق جران عمومی، کلیات، تاریخچه ومکاتب جرم، ج اول، چاپ دوم، ۱۳۱ ص ۱۳۲

^۶ امیدی، جلیل، حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین المللی و منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،

^۷ هاشمی، محمد، همان، ص ۳۱۰:

^۸ انوری، محمد، این دادرسی کیفری، نشر مهران، جلد ۱، ص ۲۸

به تجربه ثابت شده است که حضور افراد در جلسه دادگاه بهترین وسیله برای نظارت در امر دادرسی است علنی بودن یک اصل و قاعده کلی است با این حال چنان که در بند ۱ ماده ۱۴ مقرر است در شرایط استثنایی جریان رسیدگی در دادگاه به دلایلی ممکن است به صورت سری باشد به منظور مراعات اصول حقوقی، نظم عمومی با امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک مصالح زندگی خصوصی اصحاب دعوی و نیز در موارد خاصی که به تشخیص دادگاه محاکمه مضر به مصالح مربوط به اجرای عدالت است تمام یا قسمتی از رسیدگی ممکن است غیرعلنی باشد اما در هر حال حکم صادر شده در امور جزایی یا حقوق علنی خواهد بود مگر اینکه مصالح مربوط به صغار مقتضی خلاف آن باشد یا محاکمه مربوط به اختلاف زناشویی با سرپرستی اطفال باشد.

بند پنجم: تفهیم اتهام

تفهیم اتهام یعنی اعلام رسمی عمل مجرمانه به منہم از جانب قاضی تحقیق به زبان و شیوه ای که با توجه به وضعیت خاص منہم برای او قابل درک باشد. با تفهیم اتهام مشتکی عنه به متہم تبدیل شده و از حقوق دفاعی یک متہم (حوسکوت، معاضدت وکیل و...) برخوردار می شود و قاضی تحقیق می تواند هر گونه پرسشی راجع به موضوع اتهام بنماید وقتی فردی به عنوان متہم، احضار یا دستگیر می شود، قاضی تحقیق بعد از سوال در مورد هویت و مشخصات کامل وی، باید به او متذکر شود که مواظب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایلی که منجر به دستگیری با صدور احضاریه یا بازداشت وی گردیده، به صورت صریح به متہم تفهیم کند.^۹

چه کسی باید حقوق منہم ربه او تفهیم کند؟ در حقوق انگلیس و آمریکا و سایر کشورهایی که نظام انگلوساکسن را به عنوان الگو انتخاب کرده اند. پلیس علاوه بر رعایت حقوق منہم مکلف است این حقوق را به وی تفهیم کند و در نظام حقوق رومی - ژرمنی این وظیفه مهم بر عهده قاضی تحقیق گذاشته شده است؛ ولی در نظام جزایی اسلامی که این همه به اصل برائت و فرض بیگناهی متہم و رعایت حقوق دفاعی او تأکید دارد. برای این امر مهم تدبیری اندیشیده نشده است. این حق متہم است که بدانند در جریان دادرسی چه حقوقی دارد، باید به متہم اطمینان بدهیم که حقوق او در نظام قضایی مراعات می شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و بالاخره باید او را آگاه کنیم که اگر این حقوق مورد تعرض هر یک از عوامل و ضابطان دستگاه قضایی قرار گرفت، برای جبران خسارات وارده و اعاده حیثیت خود چه کند و شکایت به کجا و نزد چه مقامی ببرد.^{۱۰}

آن گونه که در قسمت اول بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت اول بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آمده «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد، حق دارد در کوتاه ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی آمده آگاه شود، حق اطلاع دقیق از زمینه اتهام، نوع و درجه آن که در ابتدایی ترین مراحل تعقیب و تحقیق باید صورت گیرد برای آن است که متہم بتواند خود را برای دفاع مناسب آماده سازد و میان او و مدعی و موازنه ی قوا صورت بگیرد. تفهیم اتهام مستلزم آن است که مواد قانونی ناظر بر اتهام اعلام و ارائه گردد. بنابراین پیش از تشکیل جلسات دادگاه ارائه لیست شهود و مدارک مدعی به متہم و تسلیم رونوشت اظهارات شهود و حتی اظهارات خود متہم در مراحل اولیه تحقیق و به طور کلی رونوشت تمامی اسناد و مدارکی که مستند ادعای مدعی است، ضروری به شمار می رود. منطق این

^۹ روزنامه اعتماد ملی (شماره ۸۹۳۰/۱۱)، صفحه ۱۵

^{۱۰} www.dadgostary- Tehran.ir

تضمین به کمک آن چه از فحوای قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاقی و قسمت پنجم تا ۳ ماده ۶ کنوانسیون در خصوص استفاده رایگان از مترجم استفاده می‌گردد، مستلزم آن است که ساده مدارک تنظیم شده به زبانی ناآشنا برای متهم، به هزینه دادگاه با دادسرا ترجمه شوند. گرچه میتوان گفت که چنین حقی فقط به اسناد و مدارک موثر در دفاع مربوط می‌شود و منتهم نمیتواند ترجمه ی کلیه اوراق پرونده را در خواست نماید ۱۱

بند ششم: اصل برائت

ارتکاب جرایم در طول تاریخ امری بدیهی بوده و به تبع آن دولت‌ها کوشیده‌اند در دست‌ان حق امنیت فردی و اجتماعی و جلوگیری از تجاوز و تعرض به حقوقی اشخاص قوانین و مقرراتی را وضع نمایند. از جمله تدابیر اتخاذ شده در جهت حفظ امنیت روانی و ثبات اجتماعی و معنوی افراد هر جامعه پیش بینی اصل برائت کیفری بوده که این امر نشان از دغدغه‌های تمام کش‌ها و نگا- عمومی جوامع بشری در جلوگیری از نقض آزادی‌های فردی و اجتماعی بوده است. بنابراین اصل هیچ کسی فعلی را که عنوان مجرمانه دارد انجام نداده است تا اینکه انجام فعل مجرمانه در دادگاه صلاحیت دار، براساس دلایل احصاء شده قانونی به اثبات برسد. در آن صورت شخص به عنوان مجرم شناخته می‌شود. به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی هر کس متهم به ارتکاب جرم است، مادام که تقصیر او موافق قانون اثبات شده حق داره از پیش فرض برائت برخوردار باشد).

بند ۱ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی، ماده ۲۹ اعلامیه امریکایی، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی، بند اماده ۱ منشور آفریقایی و بنده ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر بر این مطلب تصریح تمام دارند. امروزه پیش فرض برائت منتهم امروزه میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان محسوب می‌شود. ۱۲ ولی برای نخستین بار به طور رسمی نبول حاکمیت آن بر محاکمات جزایی، در ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر فرانسه صورت گرفته است.

پذیرش اصل برائت، ملاق نبوده بلکه در موارد خاص استثنائاتی در خصوص بعضی از جرایم از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، جنایات جنگی، پولشویی و ... بر آن وارد می‌شود که فرض مجرمیت منتهم مقدم بر امساره برائت است مگر در صورت اثبات خلاف آن. به هر حال آن چه در مقررات فرق مورد نظر بوده، این است که اولاً دادگاه نمی‌تواند وظیفه فضایی خود را به اعتقاد و حتی به گمان مجرمیت مسنهم شروع نماید. بار اثبات مجرمیت متهم بر دوش دادسراست و هر نوع تردید و ابهام به نفع منتهم تاویل می‌گردد. ثانیاً دادگاه باید امکان ارزیابی و رد و ابطال دلایل اتهام را برای متهم فراهم سازد. تقصیر منتهم فقط از طریق دلایل غیر قابل ردی که مستقیماً از قانون ناشی میشوند قابل اثبات است. ۱۳

قلمرو اجرای اصل برائت به مرحله اثبات تقصیر متهم محدود می‌شود، بنابراین به مرحله تعیین نوع با میزان مجازات پس از اثبات مجرمیت تعمیم پیدا نمی‌کند. اصل برائت مانع تاثیر سوابق و ویژگی‌های فردی مرتکب و کیفیت ارتکاب جرم در تعیین مجازات فردی که مجرمیت وی با رعایت قانون در دادگاه صالح اثبات شده نخواهد بود. از سوی دیگر باید دانست که تحقیق مراجع صالح و اخذ تدابیر و تامينات قانونی پس از توجه اتهام، هر اندازه که برای متهم ایجاد محدودیت کند. غف اصل با پیش فرض برائت نخواهد بود. نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر مواردی نظیر موارد زیر را مغایر با مفاد بند ۲ ماده ۱۴ میثاق با بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی ندانسته‌اند:

^{۱۱} امیدو جلیل، همان، ص ۱۰

^{۱۲} اشوری محمد اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، شریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱۱، سال ۷۹

^{۱۳} امیدو جلیل، دادرسی کیفری و حقوق بشر، نشریه ی مجلس و پژوهش - سال ۹۰ شماره ی ۳۸ ص ۴۰

۱. دست بند زدن به منمهم در مراحل مختلف رسیدگی حتی در برابر هیات منصفه؛
۲. انجام آزمایش های پزشکی لازم بر روی متهم؛
۳. سنجش میزان الکل موجود در خون متهم؛
۴. گرفتن عکس با اثر انگشت متهم با هر نوع مدرک مربوط به هویت او و بایگانی کردن آن
۵. استفاده از وقایع موجود در محاکمات دیگر و نتایج حاصله از آنها علیه منمهم؛
۶. اعلام این که فرد یا افرادی در ارتباط با ارتکاب جرم خاصی دستگیر شده اند با این که افراد خاصی مظنون به ارتکاب جرم مورد نظر هستند؛
۷. اعلام عمومی جریان تحقیقات و بازجویی های اولیه حتی اعلام این که فرد با افراد خاصی به ارتکاب جرم مورد نظر اعتراف کرده اند. ۱۴
اصل ۲۷ قانون اساسی نیز می گوید:
اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود

بند هفتم: حق سکوت

امنیت عبارت است از اطمینان خاطری که بر اساس آن، افراد در جامعه ای که زندگی می کنند در حفظ جان، حیصیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند» تمامی شهروندان، زمانی که به عنوان منمهم در پیشگاه قضا قرار می گیرند، از یکسری حقوق و تضمینات دفاعی در سایه اصل برائت برخوردارند که در نگاه کلان مجموعه ارکان نظام حاکم بر یک کشور و به طور خاص نظام عدالت کیفری موظف و مکلف به رعایت این حقوق هستند و نقض آن در هر یک از مراحل دادرسی اعم از مرحله تحقیقات و بازجویی و رسیدگی نهایی، می تواند سرنوشت انسانهای بی گناه را به مخاطره بیندازد. ۱۵

وقتی که شخص در مظان اتهام قرار می گیرد، تکلیف قضا و ماموران تحقیق آن است تا در نهایت بی طرفی و با لحاظ جمبع شرایط و تضمین حقوق دفاعی منمهم، به جمع آوری و تحصیل دلیل بپردازند. این بدان معناست که اصولاً منمهم وظیفه ای ندارد تا جهت رفع اتهام از خود، دلیل ارائه کنند و این مراجع تحقیق هستند که باید دلایل مثبت بزهکاری فرد مظنون را از طرق و مجاری قانونی به دست آورند. سکوت در لغت عبارت از خودداری از گفتن و حرف نزدن و خاموشی است. در مفهوم حقوقی نیز سکوت یعنی عدم اعلان اراده صریح باطنی، و امری سلبی است چرا که سکوت چیزی جز عدم نمی باشد. در سکوت در حوزه اخلاق و مذهب آثاری مترتب است که در حقوق آن آثار بر سکوت مترتب نیست

یکی از حقوق بنیادین هر منمهم، حق سکوت است؛ یعنی متهم حق دارد پاسخ سوالات مقام قضایی را ندهد و سکوت کند. در اینگونه موارد، مرجع قضایی حق ندارد او را وادار به پاسخگویی کند، بلکه مکلف است سکوت متهم را در صورت مجلس قید کند و برای کشف حقیقت راجع به ادله دیگر تحقیق کند.

در خصوص رعایت حق سکوت که از حقوق دفاعی منمهم است شق ب بند آماده ۵۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی مقرر نموده: در مواردی که متهم در معرض بازجویی توسط دادستان دادگاه کیفری بین المللی قرار می گیرد باید از حق سکوت آگاه شود، بدون اینکه چنین سکوتی در تعیین گناهکاربودن یا بی گناهی او مورد توجه قرار گیرد، همچنین شق ز بند آماده ۹۷ اساسنامه دادگاه مذکور این مورد را مدنظر قرار داده است، حق سکوت در طول بازجویی از فرد بازداشت شده به اتهام جرائم

^{۱۴} Paul sieghart: the international law of human rights. london.clarendon nrace ۱۰۰۱

^{۱۵} هاشم سید محمد حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

کیفری، آسیب پذیر است از آنجایی که مأموران اجرای قانون حداکثر تلاش خود را می کنند که از فرد بازداشت شده اقرار با اظهاراتی را دال بر مجرمیتش اخذ نماید و اعمال حق سکوت منہم این تلاش ها را منتفی می سازد. حق سکوت در بسیاری از نظام های حقوق داخلی مقرر شده، هرچند در معاهدات بین المللی حقوق بشر این حق صریحا بیان نشده است. در مقررات داخلی نیز می توان به حق سکوت متہم پرداخته و شاهد مثالی آورد. حق سکوت متہم (امتناع از پاسخ) یعنی منہم باید بداند که می تواند به سؤالات پاسخ نگوید و سکوت او نمی تواند عواقب کیفری داشته باشد. ۱۶ این حق خصوصا در شرایط فقدان وکیل که متہم نا آشنا به قوانین، ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض گویی گردد وسیله دفاع متہم است در حقوق ایران با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر می دارد: چنانچه متہم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید میشود. ، حق سکوت متہم در اثنای بازجویی به نحو تلویحی مورد قبولی مقنن است و قضات تحقیق و ضابطان دادگستری مکلف به رعایت این حق خواهند بود و لذا موفق نیست تا به پرسش هایی که توسط پلیس با بازپرس مطرح می شود و هدفی جز اثبات محرمیت وی ندارد پاسخ گوید قاضی تحقیق را در اجرای وظیفه اش که همانا اثبات وقوع و انتساب جرم است، باری رساند و این حق او باید در اسرع وقت اعلام شود. ۱۷

بند هشتم محاکمه بدون تأخیر ضروری

رسیدگی ها باید بدون تاخیر غیر موجه شروع و حکم قطعی بعد از تمام مراحل تجدیدنظرخواهی صادر شود. این حق، مقامات ذیصلاح را ملزم به تضمین این امر می کند که مراحل پیش از محاکمه، تجدید نظر خواهی قطعی در زمان معقول تکمیل و آراء صادر شود. در شق ج بندیک ماده ۱۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی آمده است که رسیدگی به اتهامات کیفری بدون تأخیر غیر موجه صورت گیرد: تصمیم محاکمه فوری در دادرسیهای کیفری با حق آزادی، فرض بیگناهی و حق دفاع از خود پیوند خورده است. هدف این است که تاخیر غیر موجه تعیین و دفاع فرد با سپری شدن زمان خیلی زیاد تضعیف نشود. چراکه در مدت زمان طولانی خاطره و حافظه شهود از بین می رود و ممکن است شهود غیر قابل دسترس شده و سایر مدارک معدوم با ناپدید شدن. در جریان رسیدگی به پرونده زمان معقول زمانی است که با توجه به در به هر پرونده بررسی می شود، و عوامل زیادی در بررسی اینکه آیا زمانی که رسیدگیها با توجه به پیچیدگی های پرونده تکمیل شده معقول است با خبر مورد توجه قرار می گیرد، از جمله ماهیت و شدت جرم، تعداد اتهامات، ماهیت تحقیقات ضروری و تعداد افراد داخل در جرم و تعداد شهود در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با عبارتی مشابه آمده است: هر کس به اتهام جرمی دستگیر با بازداشت می شود باید او را در اسرع رفت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نموده و در مدت معقولی دادرسی با آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد، لیکن آزادی موقت ممکن است که موکول به اخذ تامین هایی شود که موکول به اخذ تصمیم هایی شود که حضور منہم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضائی تامین نماید. قسمت سوم اصل ۳۲ قانون اساسی نیز مقرر می دارد: وحسب مورد برای اجرای حکم تامین نماید حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات درگیری که میتوانند متہم را حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت تحت

^{۱۶} سامرز سزا، دادرسی عادلانه ترجمه طه، فریده و اشراقی، لبل، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶

^{۱۷} اشوری، محمد (۱۳۷۸). نگاهی به حقوق متہم در حقوق اساسی و قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول شماره سوم

نظر نگهداری نمایند. باید در اولین فرصت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به اطلاع مقام قضایی برسانند. مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و با آزادی متهم تعیین تکلیف مینماید. ۱۸

بند نهم: حق داشتن وکیل

از وکیل و قاضی به عنوان دو فرشته عدالت یاد می شود. زیرا وکیل به قاضی برای کشف حقیقت کمک می کند و همچنین به متهم برای دفاع از حقوق خود باری میرساند. بنابراین حضور وکیل در تمامی مراحل دادرسی الزامی به نظر میرسد مخصوصاً در دادگاههای کیفری که حیثیت و جان و آبروی افراد در میان است و حضور وکیل ضروری تر است. در حقوق اصلی وجود دارد بنام تساوی ملاحظاتها. در صورتی که متهم حق داشتن وکیل نداشته باشد نمیتواند از خود در برابر دادستان که به سلاح آگاهی از قوانین، تجربه و تخصص در زمینه حقوق مسلح است، دفاع کند و همچنین به دلیل عدم آشنایی به قوانین و اصطلاحات حقوقی این دو در شرایط برابری نیستند و سلاح های برابری برای اثبات حرف خود ندارند. اصل الزامی بودن شرکت وکیل مدافع در مراحل دادرسی کیفری در مقررات اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان پذیرفته شده و هدف این اصل تضمین حقوق دفاعی متهم است. متهمی که وارد فرایند کیفری می شود تا زمانی که مسئولیت کیفری مجرمیت او طی یک دادرسی عادلانه ثابت نشود بی گناه است به این ترتیب و با اصل قرار دادن این ماده قانونی در کشور ما نیز این حق برای متهم در نظر گرفته شده است.

در اسناد حقوق بشری و در قوانین داخلی اکثر کشورها حق داشتن وکیل یکی از حقوق اساسی برای برقراری یک محاکمه عادلانه و تضمینی برای حفظ حقوق متهم است. در ماده ۱۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که کشور ما نیز به آن پیوسته است و قوانین آن الزام آور است: به وقت و تسهیلات کافی جهت تهیه دفاعیه خود و گفتگو با وکیل که خود انتخاب کرده است، داشته باشد. بدون تاخیر موجه، دادگاهی شود. در حضور خودش محاکمه شود. شخصاً از خود دفاع نماید و یا از طریق وکیل که خود انتخاب کرده است از خود دفاع کند. او باید از حقوق خود مطلع گردد که اگر وکیل ندارد، در صورتی که مصالح دادگستری اقتضا می نماید و نیز در صورتی که توانایی کافی برای پرداخت دستمزد وکیل را نداشته باشد، بدون پرداخت هزینه ای، وکیل برای او تعیین میگردد. ۱۹

اصل ۳۵ قانون اساسی به صراحت داشتن وکیل را حق صاحب دعوا دانسته و حتی از تکلیف حکومت نسبت به تعیین وکیل رایگان برای آنها سخن می گوید: «در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری منتشر شده است که منمهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می تواند بدون مداخله در امر تحقیق بس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم با اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام کند

حضور وکیل از مرحله شروع تحقیقات تا اجرای حکم ضروری است زیرا در این صورت وکیل می تواند حقوقی از جمله اصل برائت، حق سکوت، چگونگی انجام بازجویی قانونی و... را به موکل اش در مرحله تحقیقات مقدماتی گوشزد کند و همچنین در دادگاه نیز با استفاده از تخصصی خود، اطلاعات فنی و آگاهی اش به قوانین می تواند از حقوقی موکل اش در برابر دادستان دفاع کند و این گونه توازن و تعادل در دادگاه بین دادستان و متهم با وجود وکیل ایجاد می شود. بنابراین ضروری است که

^{۱۸} هاشمی، همان، ص ۲۱۳

^{۱۹} جلیلی، امید، همان، ص ۱۸

افراد نسبت به این حق خود مطلع شوند تا جلوی نقض قوانین به خصوص در مرحله بازجویی گرفته شود. اما اگر شخصی ناتوان از گرفتن وکیل باشد همانطور که هم در اسناد بین المللی و هم قوانین موضوعه ما مورد اشاره قرار گرفته دادگاه با توجه به نوع جرم و شدت مجازات می تواند برای او وکیل تسخیری انتخاب کند. این حق در ماده ۱۸۹ آیین دادرسی مورد توجه قرار گرفته است:

متهم می تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید. چنانچه دادگاه تشخیص دهد سهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور، وکیلی برای متهم تعیین خواهد کرد و در صورتی که وکیل درخواست والوکاله کند دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق والوکاله تعیینی بعد از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق والوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد. که البته در مورد فواصل نفسه حبس ابد اعدام و رحم داشتن وکیل الزامی است بنا بر این اگر منهدم ناتوان باشد در مورد این جرم دادگاه ملزم به تعیین وکیل تسخیری می باشد.

همانطور که مشاهده می شود حق داشتن وکیل در نظام حقوقی ما از چنان ارزشی برخوردار است که حتی ردیفی از بودجه دادگستری برای تعیین وکیل برای اشخاصی که توانایی انتخاب وکیل را ندارند اختصاص داده شده است. عقل و انصاف حکم می کند که با پیچیده شدن مسائل حقوقی به ویژه در امور کیفری که با آبرو، حیثیت، جان و عرض افراد در ارتباط است. متهم بتواند در دفاع از خود که مستلزم آگاهی از قوانین و مسائل قضایی است از وجود وکیل مدافع برخوردار شود. حضور وکیل مدافع موجب قوت قلب منهدم و رفع اضطراب و رعب وی در پاسخگویی به سوالات مطروحه مقامات صلاحیتدار قضایی است. ۲۰

بند دهم: کمک رایگان مترجم

هر متهم به جرم کیفری اگر زبان دادگاه را نفهمد با صحبت نکند، حق دارد از مساعدت مترجم واجد صلاحیت و رایگان برخوردار باشد و هم چنین حق دارد اسناد و مدارک او ترجمه شود. اگر متهم در صحبت کردن، فهمیدن، خواندن زبان دادگاه مشکل داشته باشد. حق ترجمه و تفسیر برای تضمین دادرسی عادلانه مهم و حیاتی است این امور برای تضمین حق برخورداری از امکانات کافی جهت تهیه دفاعیه، اصل تساوی ابزار و امکانات و حق دادرسی عادلانه لازم و ضروری است. بدون هیچ مساعدتی، منهدم ممکن است نتواند محاکمه را بفهمد و به طور کامل در جریان دادرسی قرار گیرد، و دفاعیه موثری را فراهم کند لذا حق ترجمه و دانستن زبان دادگاه و فهمیدن یا صحبت کردن با آن پیش شرط اصلی حق دادرسی عادلانه و از حقوق دفاع متهم است به موجب شق و بند یک ماده ۱۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی اگر رسیدگی دیوان و با مدارکی که در محاکمه ارائه می شود به زبان دیگری غیر از زبانی است که متهم کاملا درک کرده و صحبت می کند، وی می تواند به صورت رایگان از مساعدت مترجم کارآمد و همچنین ترجمه هایی که در یک محاکمه منصفانه لازم است، بهره مند شود؟ ۲۱

حق برخورداری از مترجم در تمامی مراحل دادرسی کیفری اعمال می شود از جمله در طول بازجویی های پلیس و تحقیقات اولیه، مترجم صرف نظر از نتیجه محاکمه باید به صورت رایگان فراهم شود. شق یک بند الف ماده ۹۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی مقرر نموده که به زبانی که کاملا درک کرده و با آن صحبت می کند فوراً و دقیقاً از ماهیت و سبب محتوای اتهام مطلع ده. حق داشتن مترجم بخش اصلی حق دفاع شخصی و حق داشتن زمان و امکانات کافی برای تهیه ی دفاعیه است، با

^{۲۰} مؤذن زادگان، حسنعلی متهم در آئین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری حقوق کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت

فارسی، ۱۳۷۸، شماره ۲۱۱

^{۲۱} صابر محمود میارها و تضمینات دادرسی عادلانه در تحقیقات مقدماتی، فصل نامه مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۸، ش ۹۳

این وجود اگر متهم زبان دادگاه را به طور مناسبی صحبت می کند یا می فهمد اما ترجیح می دهد زبان دیگری را صحبت کند، مقامات ملزم نیستند تا برای متهم، مترجم رایگان فراهم کند.

بند یازدهم: حق مواجهه با شهود

بنابر آن چه در قسمت پنجم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت چهارم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آمده (متهم حق دارد از شهودی که علیه وی شهادت داده اند سوال کند یا بخواهد که از آنان سوال شود، هم چنان که حق دارد شهودی که به نفع وی شهادت می دهند، با همان شرایط و تسهیلات شهود مخالف احضار شوند و شهادتشان استماع گردد.) منطق این تضمین که در بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز مورد تصریح قرار گرفته موازنه قدرت میان متهم و مدعی و امکان ارزیابی و ابطال مفاد شهادت شهود دادسرا با شاکی خصوصی است ولی باید توجه داشت که مقررات مورد اشاره حاوی با حامی یک حق مطلق برای متهم نیستند. مفاد مقررات مزبور مانع از آن نخواهد بود که قوانین و مقررات ملی احضار شهود و استماع و ارزیابی مفاد شهادت آنان را مشروط به شروطی نمایند. آن چه از نظر این مقررات ضروری می نماید آن است که شرایط و محدودیت های ایجاد شده همچون تسهیلات و امتیازات اعطا شده به طور یکسان نسبت به شهود طرفین دعوی اعمال گردد. افزون بر این، محاکم ملی می توانند در حین مراعات روح تضمین مورد بحث درباره این مساله که آیا شهود به انگیزه کشف حقیقت وارد دعوی شده اند یا خیر شمیم بگیرند و در صورت منفی بودن پاسخ از استماع اظهارات آنان با استناد به چنین اظهاراتی زرنند. همین طور باید گفت که متهم نمیتواند به بهانه استیفای یک حق مطلقه هر پرسشی که می خواهد مطرح کند و پاسخ آنها را از شهود مقابل درخواست نماید. اعمال این حق تحت نظارت و کنترل دادگاه خواهد بود. دادگاه می تواند با مداخله و ارزیابی خود فقط به پرسش هایی اجازه طرح و پاسخ دهد که در کشف حقیقت موثر باشد نیز باید گفت که مراعات تضمین مورد بحث مستلزم حضور متهم هنگام ادای شهادت شهود مقابل نیست گرچه او در مقام دفاع حق دارد تکرار شهادت، را در دادگاه درخواست نماید، گفته شد، که منظور از عبارت (با همان شرایط) لتل شرابول یونی و قانونی نیست و مراعات یکسان مقررات قانونی نسبت به شهود مسنهم و مدعی کالی نیست که این مساله نیز باید مورد توجه واقع شود که آیا دادگاه در اجرای وظایف قانونی و لابی خود بار بار برخوردی یکسان با اطراف دعوی داشته است یا خیر؟ همین طور گفته شده که دادگاه به عنوان یک امر ناشی از حق، موظف است، مستهم، را از حق احضار شهود موافق و مواجهه با شهود مقابل آگاه سازد، هم چنان که موظف است در صورت درخواست متهم شهودی را که در غیاب وی ادای شهادت کرده اند مجدداً فرا خوانده و در حضور متهم شهادت آنان را استماع نماید. در امر کیفری فردی که حق دفاع دارد از این حق باید در تمام مراحل رسیدگی استفاده نماید. اما این نظر در تمام نظامها کاملاً اعمال نمی شود.

بند دوازدهم: اصل منع اقرار به اجبار

شکنجه از جمله رفتارهای ضد انسانی است که بشر بر علیه خود روا داشته، تحمیل رنج شدید جسمی بر یک شخص برای مجازات با و داشتن او به اعتراف به جرم با افشای نام هم دستان از گذشته های دور تا همین سده های اخیر نیز نزد بسیاری از ملت ها امری معمولی بوده است. اصل منع شکنجه یکی از مهمترین قواعد بنیادین و آمره حقوق بشری است و در اسناد بین المللی و منطقه ای تعدد از جمله اعلامیه ی حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفته است. شکنجه شامل رفتارهایی است که وی عمد و توسط و یا تحت نظر مامور دولت انجام گیرد.

مطابق اصل ه اعلامیه حقوق بشر هیچکس را نباید تحت شکنجه با کیفر ظالمانه و غیر انسانی و حقیر امیز قرارداد ماده هفت میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح دارد: «هیچکس نباید در معرض رفتارها و مجازاتهای بی رحمانه و غیر انسانی و موهن قرار گیرد، و ممنوعیت شکنجه از جمله حقوق بنیادین است بدین معنا که در هیچ شرایط و اوضاع و احوالی نمی توان دلیل توجیه کننده ای برای اعمال آن اقامه کرد شکنجه در واقع شدیدترین نوع رفتار مصنوعی است که در این ماده بدان تصریح شده است. روز ۲۹ ژوئن ۱۹۸۷ کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد در دانمارک دو تا توانست قدرت اجرای باید سه سال طول کشید. موضوع این کنوانسیون ممنوعیت شکنجه به طور مضاف است. البته این به معنی آن نیست که در ۱۴۴ کشوری که این کنوانسیون را امضا کرده اند دیگر شکنجه وجود ندارد. در پروتکل الحاقی این کنوانسیون پیش بینی شده است که کمیته های ملی و بین المللی بتوانند به طور مستقل زندانها و مراکز نگهداری پلیس را کنترل کنند. تنها در این است که می توان دانست که آیا کشورهایی که کنوانسیون ضد شکنجه را امضا کرده اند، به دعا می کند یا نه. البته هنوز حدود ۲۱ کشور به این پروتکل ملحق نشده اند. کنوانسیون منع شکنجه دستاوردهایی داشته است از جمله آنکه شکنجه گران از کار خود شرم دارند و دیگر کشور با دیکتاتوری وجود ندارد که به صراحت بگوید از شکنجه به عنوان روش سیاسی استفاده می کند و در چنین موضوع شکنجه به طور گسترده در جهان مطرح شده است.»

بند سیزدهم: جدایی آیین دادرسی اطفال از بزرگسالان

تجربه نشان می دهد که رسیدگی به جرائم کودکان همانند بزرگسالان مجموع نتیجه رضایت بخشی نداشته است. به همین جهت، اندیشه اصلاح و تربیت کودکان، با استفاده از شیوه های دادرسی تخصصی، ایجاد دادگاه های ویژه را به همراه داشته است. البته این مساله در اسناد حقوق بشری هم عنوان شده است.

بند ۴ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که رسیدگی به اتهامات اطفال باید با ملاحظه سن و در ب هی مطلوب و متناسب با رشد شخصیت و هماهنگ با ضرورت اصلاح و بازپروری آنان به عمل پیدا فاهرا این تضمین یا حق فقط در میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده و سایر سد و اعلامیه های بین المللی با منطقه ای ذکری از آن به میان نیاورده اند. به هر حال، با توجه به ویژگی های مربوط به شخصیت اطفال و تاثیر نامطلوب رفتارهای نسنجیده و تصمیمات غیر علمی در شخصیت و تربیت آنان تفکیک آیین رسیدگی به اتهام آنان از مقررات عمومی دادرسی جزایی ضرورت تمام دارد. د منطق دادرسان محاکم جزایی عمومی که ذهن و زبانشان به تحمیل مجازات و یان خو گرفته، با اهداف مورد نظر در رسیدگی به اتهام کودکان و تدابیر تامینی و اقدامات به جای تنبیه و تحمیل مجازات در مورد آنان اعمال می گردد، هماهنگ نخواهد بود. دادگاه رسیدگی کننده به اتهام اطفال بیش و پیش از آن که نیازمند اطلاعات حقوقی و قانونی باشد نیاز مند ون های روان شناختی و تجربه های تربیتی است. آن چه از لحظه توجه اتهام به اطفال تا زمان صدور حکم نهایی و اجرای ضمانت اجرای قانونی درباره آنان اعمال می گردد، همه باید در راستای ضرورت اصلاح، تربیت، درمان و بازپروری آنان باشد. حمایت قانونی و قضایی ویژه و تدابیر و اقدامات توأم با جرم و حکمت و احتیاط درباره کودکان فقط حکم منطق سلیم با توصیه دانش های امروزی نیست، بلکه حقی از حقوق اساسی آنان نیز به شمار می رود، حقی که نادیده گرفتن آن خواه به تعمد، خواه به تساهل ظاهره نقض یکی از تعهدات بین المللی دولت ها به حساب می آید، ولی در واقع باید آن را تقویت عوامل آسیب های اجتماعی و کمک به تکوین شخصیت های انتقام جوی جامعه ستیز به شمار آورد. ۲۲

بند چهارم: حق درخواست تجدید نظر

براساس بنده ماده ۱۴ میثاق «هر کس به خاطر ارتکاب جرمی محکومیت یافته، حق دارد که محکومیت و مجازات او از سوی دادگاهی بالاتر موافق قانون، مورد رسیدگی مجدد واقع شود. و این حق در قسمت هشتم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی نیز پیش بینی شده است. کنوانسیون اروپایی از حقوق بشر درباره این حق با تضمین نیز ساکت است، اما ماده ۲ پروتکل شماره ۷، چنین سکوتی را جبران نموده و به تصریح تمام از ضرورت مراعات حق تجدیدنظر سخن گفته است. شاید بتوان درباره آثار مثبت مجازات مجرمان تردید کرد، اما درباره آثار مجازات محکومان بی گناه، به هیچ وجه نمی توان تردید با تامل روا داشت. تجدیدنظر در جزایی یکی از راههای پیشگیری از تحمیل مجازات به متهمان بی گناه و آثار زیان بار آن حتی در شرایطی که صلاحیت، استقلال و بی طرفی دادگاه محرز است و دیگر تدابیر و معیار های مربوط به یک محاکمه منصفانه نیز رعایت شده نمی توان ضرورت تجدیدنظر در احکام را نبود، چرا که اشتباه قضایی با قانونی دادگاه همیشه ممکن است و همین امکان اشتباه به تنهایی برای توجیه چنین ضرورتی کافی است.

رعایت مقررات فوق مستلزم وجود دادگاه های تجدیدنظر از یک سو و پیش بینی مهلت مناسب پراس درخواست تجدیدنظر از سوی دیگر است. نه تنهایی ضرورت با مشروعیت تجدیدنظر با عدم تشکیل دادگاههای تجدیدنظر با عدم پیش بینی مدت زمان لازم برای درخواست تجدیدنظر نقض حقی از حقوق اساسی بشر امروز محسوب می شود بلکه تعلل و تاخیر توأم با مسامحه در رسیدگی مجدد هم نقض چنین حقی خواهد بود. از نظر کمیته حقوق بشر عدم رسیدگی مجدد به محکومیت متهم پس از ۳۶ ماه به عذر عدم دسترسی به پرونده بدوی، تخلف از دستور بند ۵ ماده ۱۴ میثاق است. با این همه حق مورد بحث ممکن است در مواردی نظیر محکومیت به مجازات های سبک و مواردی که محکوم علیه از همان آغاز در عالی ترین مراجع قضایی محاکمه شده، محدود گذشته بند سوم ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر چنین محدودیت هایی را پذیرفته است.

بند پانزدهم: جبران زیان وارده به محکومان بیگناه

تجربه نشان داده است تعداد زیادی از متهمانی که در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا حتی در مرحله دادرسی بازداشت شده اند، بی گناه شناخته شده و بعد از مدتی براءت حاصل نموده و آزاد شده اند. مسلماً برای متهمانی که گناهکار بوده و جرمشان اثبات شده است، چنین امتیاز و اعتباری حاصل نخواهد شد. در بسیاری از کشورها برای جبران خسارت افرادی که در بازداشت بوده و سپس به لحاظ بررسی ها و عدم کفایت دلیل، بزهکاری آنان اثبات نشده و از بند خلاصی یافته اند، ادعاهای مناسبی در نظر گرفته شده و نحوه جبران خسارات مالی و معنوی آنان پیش بینی شده است. این کشورها حتی در مورد متهمانی که با صدور قرار منع پیگرد بعد از مدتی بازداشت مرخص شده اند به صرف صدور قرار منع پیگرد جبران خسارات را پذیرا شده اند. حق هم این است که وقتی چنین متهمانی که تبرئه و محبوس بودن آنها ناحق تشخیص داده شده، باید مصالح و منافع آنان به عنوان و از اعضای جامعه که بر ایشان ستم رفته است، ملحوظ نظر قرار گیرد و به طریقی جبران شود از این رو جامعه با این استدلال که این امر در رهگذر، حفظ نظم عمومی و مصالح اجتماعی است نباید در قبال آنان بی تفاوت بماند. ۲۳

^{۲۳} بازداشت متهم بی گناه و و ضرر و زیان های مادی و معنوی فرد زندانی، مندرج در: www.huanrights-iran.ir

بند شانزدهم: منع تجدید محاکمه و مجازات

یکی دیگر از مفاهیم و معیارهای بین‌المللی حمایت از حقوق بشر در دعاوی جزئی، فاعده‌ی منع تجدید محاکمه و مجازات است. مفهوم این قاعده آن است که هیچ کس را نمی‌توان به دلیل اتهامی که سابقاً به شیوه‌ای قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت و برائت شده، برای بار دوم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد؛ حتی اگر محکوبت سابق وی مورد عفو قرار گرفته یا مشمول مرور زمان شده باشد یا به هر جهت از جهات قانونی غیر قابل اجرا باشد. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق در این باره می‌گوید: (هیچ کس را نمی‌توان به علت جرمی که براساس قانون و آیین دادرسی هر کشور به صورت نهایی به ارتکاب آن محکوم شده یا از آن برانت یافته مجدداً مورد محاکمه و مجازات قرار داد.) بند ۱ ماده ۴ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی همین مطلب را عیناً مورد حکم قرار داده و سکوت کنوانسیون را جبران کرده است. بند ۴ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی نیز فقط در خصوص احکام برائت مقرر داشته: منهدمی که به موجب یک حکم غیر قابل استیناف برائت یافته نباید به دلیل همان اتهام دوباره مورد محاکمه واقع شود. پذیرش منع محاکمه و مجازات که یک قاعده فراقانونی و مقتضای عدل و انصاف است، نیازمند هیچ‌اندیشه و ملالی نیست. یک بار رسیدگی نهایی به اتهام فرد و مجازات با برانت وی همیشه و همه جا امکان که مجدد او را نفی خواهد کرد. در مواردی که فردی در یک کشور متحمل مجازات شماره‌پا به صورت نهایی تبرئه شده با حکم محکومیت وی به جهتی از جهات قانونی غیر قابل اجرا اعلام شماره . سپس به کشور دیگری رفته است و نیز در مواردی که فرد پیش از بروز یک بحران اجتماعی با انقلاب سیاسی تبرئه شده یا مورد مجازات قرار گرفته، دادگاه‌های کشور دهم با دادگاه‌هایی که - از بروز بحران با انقلاب و استقرار نظام سیاسی یا حقوقی جدید تشکیل شاهه انسان، به هیچ وجه نمی‌توانند با اعتقاد به عدم مشروعیت قوانین یا عدم صلاحیت مراجع قضایی پیشین با به بهانه اختلاف در نوع یا میزان مجازات یا به هر علت دیگری دوباره مبادرت به محاکمه و مجازات نما بنا- بدهت قاعده مورد بحث به اندازه‌ای است که مراجع و نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد بنا به نوشته بعضی از محققان هنوز مجال تفسیر و توضیح آن را نیافته‌اند. . قاعده مورد بحث را تقریباً تمام قانون‌گذاران ملی پذیرفته‌اند.

منابع

۱. نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، روزنامه رسمی ۱۳۷۳ جلد اول تیری، محمد، لزوم جبران خسارت زندانیان بی گناه، مجله دانشکده حقوق، ش ۱۶ و ۱۵، سال
۲. آشوری، محمد؛ اصل براءت و آثار آن در امور کیفری، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش، ۲۹، سال ۷۲
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، جلد ۱ سال ۱۳۸۹
۴. آشوری، محمد. نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری. مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول شماره سوم (۱۳۷۸)
۵. آقایی جنت مکان حسین، آقایی جنت مکان، حسین؛ حقوق کیفری عمومی بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰، جلد اول، انتشارات جنگل، چاپ اول سال ۱۳۹۱
۶. امید، جلیل، حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین المللی و منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۵ امید جلیل، دادرسی کیفری و حقوق بشر، نشریه مجلس و پژوهش، سال ۱۰، ش ۳۸
۷. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، کلیات، تاریخچه و مکاتب جرم، ج اول، چاپ دوم، ۱۳۷۹
۸. رنجبریان، امیرحسین؛ جایگاه قاعده ی منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۶
۹. سامرز سارا، دادرسی عادلانه؛ ترجمه طه، فریده و اشرفی، لیلا، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹ صابر، محمود؛ معیارها و تضمینات دادرسی عادلانه در تحقیقات مقدماتی، فصل نامه مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۸، ش ۶۳
۱۰. فلاح زاده، محمدعلی، بررسی تطبیقی منع شکنجه و هتک حرمت و حیثیت در کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازتهای بی رحمانه، غیر انسانی و موهن و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ سال ۱۳۸۵، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، متن سخنرانی
۱۱. گلدوزیان ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۸
۱۲. محسنی، مرتضی؛ کلیات حقوق جزا، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، جلد اول سال ۱۳۸۵
۱۳. معتمد محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، جلد ۱
۱۴. هاشمی، سید محمد محمد حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران،
۱۵. مودن زادگان، حسنعلی؛ منهم در آیین دادرسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ چاپ اول
۱۶. من حسنعلی؛ منهم در آیین دادرسی کیفری تربیت مدرس مؤوی، ۱۳۷۸، شمار ۱۶ - درپها، رضا، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر داد فرین، جاب دوازدهم ۱۳۱
۱۷. روزنامه اعتماد ملی (شماره ۸۹۸۳/۵/۱۱).
۱۸. حقوق شهروند و تأثیر آن بر نظام ادله اثبات دعوی مندرج در tehran.ir
۱۹. . ۱۹۹ بازداشت متهم بی گناه و ضرر و زیان های مادی و معنوی فرد زندانی و مندرج در www.huannghts-ran.ir